

گستره جغرافیای تاریخی قرائت در جهان اسلام*

محمد رضا حاجی اسماعیلی**

چکیده

بنابر گزارش‌های تاریخی، قرآن در سیاقی واحد توسط پیامبر ﷺ بر مردم اقرار گردیده، ولی به مرور زمان، اختلافاتی در باز خوانی متن قرآن پدید آمد. پیوسته دامنه این اختلافات افزون گردید تا سرانجام، خلیفه سوم به قصد متحد ساختن مردم هر شهر بر یک قرائت - متناسب با قرائت رایج آنها - برای هر شهر، مصحفی فراهم آورد و آن را همراه با کسی که قادر به خواندن و اقرار آن مصحف بود، به مناطق مورد نظر گسیل داشت. بعدها شاگردان همین قاریان اعزامی به سمت استادی نائل گردیدند و به عنوان «استاد قرائت» در میان مردم شناخته شده، جایگاه ویژه‌ای یافتند و مردم هر یک از این مناطق و ممالک اسلامی از قرائت ایشان پیروی کردند. این پژوهش پس از تحلیل تاریخی پدیده قرائت قرآن به گستره قرائت از منظر جغرافیایی در جهان اسلام پرداخته و با ارائه گزارش‌هایی به این نکته رهنمون گردیده است که اعتقاد به اینکه قرائت حفص از عاصم همان قرائت رایج در عصر نزول قرآن بوده که تاکنون بین امت اسلامی متداول بوده، سخت قابل تأمل است.

واژگان کلیدی: قرآن، قرائت، اختلاف قرائت، گستره جغرافیایی قرائت، کتابشناسی قرائت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۱۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۴/۳

** دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان m.hajis1@yahoo.com

مقدمه

نزول قرآن از جانب خدای سبحان به یک صورت و با الفاظ واحد صورت پذیرفته و جبرئیل، امین وحی الهی، نیز همان صورت یگانه را بر قلب مبارک پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله نازل کرده و آن بزرگوار نیز قرآن را با همان الفاظ بر مردم قرائت نموده‌اند. روایت کلینی به نقل از امام محمدباقر علیه السلام در تأیید این دیدگاه چنین است: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ»؛ قرآن یکی است و از جانب خدای یگانه نازل شده، ولی اختلاف از جانب روایت کنندگان (قرائت قرآن) پدید آمده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۶۲۷).

تصور این نکته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام اقرار در الفاظ قرآن دخل و تصرف روا داشته باشند، منطقی نیست؛ زیرا ایشان موظف به بیان هر آنچه نازل گردیده بدون کاستی یا فزونی بوده، حتی مکلف بوده‌اند تا واژه‌های «قُلْ» یا «أَتْلُ» یا... را نیز در بیان آیات ذکر نمایند. ایشان حتی از زمان نزول وحی آگاه نبودند؛ به گونه‌ای که گاهی از حضرتش پرسشی می‌شد و ایشان در انتظار نزول وحی می‌بود تا پاسخ سؤال را دریافت نماید، ولی به رغم میل ایشان، وحی نازل نمی‌گردید یا گاهی انتظار نزول وحی را نمی‌داشت، ولی وحی نازل می‌گردید و ایشان با همان الفاظ که گویای سخن خداست، موظف به ابلاغ آیات وحیانی قرآن بودند. در قرآن، آیاتی حاکی از تهدید پیامبر است مبنی بر اینکه اگر آن جناب سخنی را که از خدا نیست به وی نسبت دهد، رگ گردن او قطع خواهد گردید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾ (حاقة: ۴۴-۴۶)؛ ﴿وَمَا يَنْطَلِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ (نجم: ۳-۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹، ۴۰۴). پس چگونه ممکن است فرستاده خدا که به نبوت گرامی داشته شده و به رسالت برگزیده شده است و از این جهت دارای عصمت است، در بیان واژگان وحیانی دخالت نماید؟

بنابراین، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره شکل اصلی قرآن، یعنی آنچه از جانب خداوند بر ایشان نازل شده را بدون کم و کاستی بر مردم عرضه نموده است؛ چه جایگاه نبوت اقتضا دارد ایشان قرائتی غیر از آنچه از جانب خدای متعال بر وی فرود آمده، ابلاغ نمایند، اما با نزول آیات قرآن و ابلاغ آنها توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله، مردم به چند گروه تقسیم شدند:

گستره جغرافیای تاریخی قرائت در جهان اسلام قرائت‌پژوهی / ۱۰۹

۱. عده‌ای قرائت اصلی را به طور مستقیم یا با واسطه‌های بدون اشتباه و خدشه از رسول خدا ﷺ استماع کرده، توانستند قرآن را به همان شکل و بدون کوچک‌ترین خطایی در تلفظ، قرائت کنند. در رأس افراد این گروه علی (علیه السلام) قرار دارد (عبدالصبور، ۱۹۶۶: ۷۷).

۲. گروهی قرائت اصلی را شنیدند، اما به دلایلی نظیر استماع ناقص یا غیر صحیح، مشکل در دستگاه تکلم، داشتن لهجه یا زبان قبیله‌ای خاص و نظایر این موارد، قادر به قرائت صحیح نبودند؛ برای نمونه، بعضی از اقوام «حتی حین» را به شکل «عتی حین» می‌خواندند؛ زیرا در لهجه آنان چنین تلفظ می‌گردید. همچنین قبیله تمیم کلمات مهموز را با همزه می‌خواندند ولی قریشیان چنین کلماتی را بدون همزه می‌خواندند (فضلی، ۱۹۸۰: ۱۱۹).

۳. گروهی قرائت اصلی را نشنیدند، بلکه تمام یا بخشی از آن را از روی مصاحف آن زمان که فاقد نقطه و اعراب و از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار بود، قرائت می‌کردند؛ از این رو، به خطاهایی دچار گشتند؛ برای نمونه، حمزه کوفی به جای «فتبیتوا» در آیه ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِیَا فْتَبَّیْتُوا﴾ «فتببتوا» قرائت کرده است.

هر چند شواهدی وجود دارد که خطا و اشتباه در قرائت قرآن از زمان رسول خدا ﷺ آغاز گردیده، اما در آن زمان، پیغمبر اکرم ﷺ در قید حیات بودند و اگر کسی قصد فراگیری صحیح قرآن را داشت، بدون شک امکان‌پذیر بود. برخی از این شواهد بدین قرار است:

۱. ابو عبید قاسم بن سلام گفت: از ابی بن کعب روایت شده که گفت: «چیزی در دل من از زمانی که اسلام آوردم، رسوخ نکرده بود مگر اینکه گاه آیه‌ای [از قرآن] را می‌خواندم و دیگری [همان را] به نحو دیگری می‌خواند. پس گفتم بیا تا [آیه را] پیش پیامبر بخوانیم. نزد ایشان رفتیم و من گفتم آیا فلان آیه را این چنین و این چنین خوانده‌ای؟ فرمودند: آری و آن دیگری نیز سؤال کرد و همین جواب [آری] را شنید. بعد پیامبر فرمودند: جبرائیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ نشست و جبرائیل به من گفت: قرآن را بر یک حرف بخوان و میکائیل گفت: بر آن بیفزای تا به هفت حرف رسید و هر کدام کافی و شافی بود (ابن کثیر، ۱۳۴۷: ۲۸).

۲. بخاری با اسناد خود از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت: از هشام بن حکم شنیدم که او سوره فرقان را با حروف زیادی می‌خواند که من از پیامبر شنیده بودم و او در حال نماز

بود. من بعد از نماز ردای او را تکان دادم و پرسیدم چه کسی این سوره را این چنین برای تو خوانده است؟ گفت: رسول خدا. گفتم: دروغ می‌گویی؛ چون پیامبر این سوره را طور دیگری بر من خوانده است. نزد پیامبر رفتیم و من سؤالم را با ایشان در میان گذاشتم و پیامبر به هشام فرمودند: بخوان و او خواند. فرمودند: این چنین نازل شده است. سپس فرمودند: ای عمر! تو بخوان و من خواندم. پس فرمودند: این چنین نازل شده است همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده پس هر چه میسر است از آن بخوانید (ابن قتیبه، ۱۹۵۴: ۳۰).

حال با توجه به این دو روایت و با اغماض از تحلیل در صحت و سقم و نوع دلالت آنها، پاسخ به این سؤال خالی از لطف نیست که اگر خطا و اشتباه در قرائت قرآن از زمان رسول خدا ﷺ آغاز می‌شود، چرا آن حضرت از این اختلافات و اشتباهات جلوگیری نکرده و مردم را به قرائت یکسان یعنی مطابق آنچه خودشان قرائت کرده‌اند، امر نفرمودند؟ زیرا پیامبر ﷺ موظف بوده تا با قرائت خود، شکل صحیح و اصیل قرائت را به مسلمانان تعلیم دهد و هر کس کمترین توجه و علاقه‌ای داشت، می‌توانست آن را به درستی فرا بگیرد. اگر چه ممکن است به دلیل فقدان کتابت و قرائت از متون مکتوب، برخی از افراد به اشتباه افتاده و قرائتی غیر از قرائت صحیح را می‌خواندند. البته برای مسلمانان عذری موجه نبود که قرائت خود را از دیگران دریافت نمایند، بلکه با حضور پیامبر ﷺ باید قرائت اصلی را از ایشان می‌گرفتند مگر اینکه معتقد شویم که این مسئله تنها اختلاف در لهجات را شامل می‌شود نه اختلاف‌هایی نظیر تغییر اعراب، حرف و کلمه؛ زیرا اصل اجبار بر قرائت قرآن مبتنی بر یک لهجه می‌توانست حساسیت‌هایی را برانگیزد، حال آنکه بدون این اکراه، گروه قابل توجهی از مردم، قرآن را به شکل صحیح قرائت کرده و بر همین اساس قرائت قرآن نسل به نسل و سینه به سینه به نسل‌های آینده منتقل می‌گردید. پس روایاتی از این دست به مفهوم خطای در قرائت نیست، بلکه حاکی از اعمال لهجه‌های گوناگونی است که پیامبر ﷺ همه آنها را تأیید نموده‌اند.

بررسی علل پیدایش قرائات

قرآن پژوهان دلایل گوناگونی برای پدیده اختلاف قرائات اشاره نموده‌اند. مهمترین آنها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اختلاف لهجه‌های عرب

اختلاف در لهجه‌های اعراب، به خصوص قبایلی که در مکه و مدینه و اطراف این شهر می‌زیستند، در بخشی از این اختلاف قرائت که به لهجات مربوط است، نقش دارد (احمد مختار، ۱۴۱۲: ۱، ۱۴۲). نمونه چنین مواردی عبارت است از: اختلاف در نحوه تلفظ همزه، اختلاف در فتح و اماله و اختلاف در تبدیل حروف به یکدیگر. دانی گوید: «فتح و اماله، دو لهجه مشهور و متداول در زبان اعراب فصیح بود که قرآن به زبان آنان نازل شد؛ فتح لغت اهل حجاز و اماله لهجه اهل نجد اعم از تمیم، اسد و قیس است.

۲. اختلاف نقل از صحابه

یکی از علل پدید آمدن اختلاف در قرائات، اختلاف نقل از صحابه رسول خدا ﷺ که واسطه آن حضرت با نسل‌های بعد بودند، می‌باشد (فضلی، ۱۹۸۰: ۹۴). هر یک از قاریان هفتگانه و ده‌گانه، خود را به چند نفر از صحابه منتسب می‌کنند که گواهی بر این مطلب است (سیوطی، ۱۴۱۴: ۱، ۳۱۳).

۳. شیوه کتابت قرآن در زمان رسول اکرم ﷺ

یکی از مسائلی که تأثیر و تأثر متقابلی بر قرائت دارد، کتابت قرآن است. هر چند حد و مرز این تأثیر و تأثر دقیقاً روشن نیست. با کاوش و بازنگری در اسناد و روایات تاریخی مربوط به قرائات و کتابت قرآن، ابتدا اعتقاد به توقیفی بودن رسم الخط و قرائات مورد تردید قرار می‌گیرد و این نکته روشن می‌شود که در دوران حیات پیامبر اکرم ﷺ، قرائت ویژه‌ای از قرآن به چشم نمی‌خورد تا ادعا شود قرآن بر اساس آن قرائات ویژه کتابت شده است؛ بنابراین، باید اذعان کرد که شکل نگارشی کلمات قرآن در طول نخستین قرون اسلامی تحت تأثیر قرائات متفاوت مربوط به هر منطقه است و در واقع، نوع قرائت، فرآیند تأثیرگذاری در شیوه کتابت قرآن را نشان می‌دهد. گاهی نیز همانگونه که بیان گردید، عکس این قضیه صادق بوده است، ولی به هر حال، پس از یک نگرش جامع و کلی به این موضوع باید اظهار داشت که هر دو حوزه قرائات و کتابت به گونه‌ای با یکدیگر در تعامل و تقابل بوده‌اند. بهترین شاهد در این نکته عدم انطباق پاره‌ای از قرائات مختلف با شیوه نگارش آنها در مصاحف است (حاجی اسماعیلی، ۱۳۸۴: ۶۸)؛ لذا می‌توان برای تأثیر نحوه خاص کتابت قرآن بر قرائت، فی الجمله تأثیری را پذیرفت. موارد ذیل، نمونه‌هایی از این علت است:

۱. خط کوفی مورد استفاده در آن زمان بسیار ساده و به دور از پیچیدگی بود. در این خط، حروف و کلمات بسیار ابتدایی نوشته می‌شد و به همین جهت، بعضی حروف شبیه به هم هستند (معرفت، ۱۳۶۵: ۲، ۱۷۷-۲۲۴؛ فضلی، ۱۸۹۰: ۱۲۵-۱۲۶)؛ برای مثال، کافی بود اندازه دندان حرف ضاد کمی بلندتر شود تا به حرف طاء شبیه گردد یا برعکس. همچنین اگر قسمت پایینی حرف واو کشیده شده، به حرف بعدی نزدیک می‌شد، به حرف فاء شبیه می‌شد و خلاف آن نیز مشکل آفرین بود؛ مانند: «بظنین» در قرائت مشهور، اما در قرائت ابوعمر، ابن کثیر و کسائی «بظنین» و همین طور «ولایخاف» در قرائت مشهور، اما در قرائت نافع و ابن عامر «فلایخاف» آمده است (الدانی، ۱۹۸۵: ۱۷۹).

۲. حروف متشابه در الفبای عربی مثل باء، تاء و ثاء بدون اعراب و نقطه بودن کلمات، مانند «تنزل» که ممکن بود به صورت‌های «تُنَزَّلُ»، «نُنَزَّلُ»، «تَنْزِلُ» و... خوانده شود یا حذف صدای کشیده الف در کلماتی که چهار حرف یا بیشتر دارند، مانند «مالک»، به صورت «ملک» نوشته می‌شد و موارد دیگر... که باعث می‌شد قاری به اشتباه بیفتد (همان: ۱۱۰).

البته باید اذعان نمود که منشأ اصلی پیدایش قرائات همان گونه که پیشتر اشاره گردید، تفاوت لهجه‌ها و اختلاف راویان و ناقلان در شیوه بازخوانی برخی از واژگان قرآن می‌باشد؛ اگر چه برخی از خاورشناسان بر آنند که شیوه نگارش و عدم وجود نقطه و علائم نگارشی را عامل اصلی پیدایش قرائات بنمایانند. این سخن از ایشان پذیرفته نیست؛ زیرا قرائت قرآن مبتنی بر نقل و روایت است و خط قرآن خود می‌تواند قرائات گوناگون را متحمل گردد؛ لذا اگر بپذیریم که اختلاف قرائات تنها از خط قرآن ناشی شده، باید وجوه بسیار فراوانی در قرائت واژگان قرآنی یافت گردد؛ برای مثال، دو واژه «ترکنا» و «برکنا» در سوره صافات از جهت رسم الخط همانند هم می‌باشند، ولی قراء قرآن همگی آن را در آیه ۷۸ و ۱۰۸ «ترکنا» و در آیه ۱۱۳ «برکنا» خوانده‌اند. نتیجه اینکه باید پذیرفت که اختلاف قرائات به طور کلی مبتنی بر کتابت نبوده و تفاوت لهجه‌ها و اعتماد قاریان بر حافظه خویش، سهم وافر در پیدایش قرائات داشته است؛ همان گونه که ابن جزری می‌نویسد: مصاحف از نقطه و شکل خالی ماند تا احتمال پذیرش قرائت‌های صحیح را داشته باشد؛ زیرا اعتماد قاریان بر حفظ بوده و فقط به خط قرآن متکی نبودند (ابن جزری، بی‌تا: ۱، ۲۳).

بررسی تواتر قرائات

بحث تواتر یا عدم تواتر قرائات از جمله مباحث مهم در علم قرائات است. آنچه در مجموع از شواهد و قرائن مختلف بر می‌آید، نشان می‌دهد قرائات مختلف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متواتر نبوده است. به مناسبت به تعدادی از دلایل عدم تواتر اشاره می‌گردد:

۱. از زندگی و شرح حال قاریان و راویان بر می‌آید که قرائت با اخبار آحاد به ایشان رسیده است. در مورد راویان مسئله روشن است؛ زیرا هر راوی، قرائت را از یک قاری تلقی کرده و این واحد بودن نقل از قاری حتی با فرض اینکه سلسله راویان قبل از قاری و بعد از راوی متواتر باشد، آن را از تواتر خارج می‌کند (خویی، بی‌تا: ۱۵۲)؛ برای نمونه، عاصم قرآن را خوانده است بر: ابو عبدالرحمن سلمی از حضرت علی رضی الله عنه، ابی ابن کعب، عثمان ابن عفان، زید بن ثابت و عبدالله ابن مسعود؛ زرین حبیب از عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود (الدانی، ۱۹۸۵: ۹).

۲. استدلال و احتجاج هر یک از قاریان به صحت قرائت خویش، نقلی بودن قرائت و سماع آن را نفی نموده، قرائات را به اجتهاد قاریان و آرای آنها مستند می‌کند. این امر خود، دلیلی بر عدم تواتر قرائات است؛ زیرا اگر قرائات متواتر بودند، نیازی به استدلال و اجتهاد در قرائت وجود نداشت (خویی، بی‌تا: ۱۵۲)؛ برای نمونه، ابن مجاهد از محمد بن یحیی از خلف نقل می‌کند: «شنیدم کسائی می‌گفت: سین در کلمه «الصراط» مطابق کلام عرب است، ولی من آن را با «صاد» می‌خوانم و از متن مصحف که با «صاد» است پیروی می‌کنم» (ابن مجاهد، ۱۹۷۲: ۱۰۷).

۳. وجود معانی متفاوت و متضاد که در بعضی موارد از اختلاف قرائات ناشی می‌شود، به عدم تواتر رهنمون است؛ زیرا پذیرفته نیست پیامبر صلی الله علیه و آله، قرآن را به صورتی قرائت نموده باشد که معانی متضاد از آن برداشت شود. قرآن خود فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲؛ خویی، بی‌تا: ۱۵۲).

۴. اگر قرائات متواتر بودند، آیا کسی مجاز بود بعضی از آنها را انکار نماید؟ در حالی که دیده می‌شود بسیاری از بزرگان حتی قرائات قرآنی سبعه را انکار کرده‌اند؛ مثلاً طبری قرائت ابن عامر را رد می‌کرد و در بسیاری از موارد، قرائات قرآنی سبعه را مخدوش می‌دانست. بعضی دیگر از صاحب‌نظران به قرائت حمزه و بعضی به ابوعمر و بعضی به قرائت ابن کثیر اشکال وارد نموده‌اند (همان: ۱۵۲).

۵. تقسیم‌بندی قرائات به متواتر و مشهور، آحاد و شاذ، خود گواهی دیگر بر بی‌پایگی ادعای تواتر است. گرچه بعضی درصددند که قرائات سبعة را قرائات متواتر بدانند، اما در بیان ابن جزری که سیوطی آن را بهترین سخن در این مقام دانسته، حقیقت امر به گونه‌ای دیگر بیان گردیده است: هر قرائتی که به گونه‌ای موافق قواعد عربیت و مطابق با یکی از مصاحف عثمانی و صحیح‌السنند باشد، قرائت صحیحی است که رد و انکار آن جایز نیست، بلکه این قرائت از حروف هفت‌گانه‌ای است که قرآن به آن نازل شده و قبول آن بر مرد لازم است، خواه قرائت قرآی سبعة باشد یا عشره یا قرائت غیر اینها از کسانی که قرائت‌شان مقبول واقع شده است (ابن جزری، بی‌تا: ۱، ۹؛ سیوطی، ۱۴۱۴: ۱، ۲۳۶).

این در حالی است که همه اسلام‌شناسان درباره تواتر قرآن اتفاق نظر دارند، لذا باید دقت داشت که بین قرآن و قرائات تفاوت هست. قرآن کلام الهی است که بر پیامبر ﷺ وحی گردیده و به شکل متواتر نقل گردیده است، ولی قرائات اختلاف در کیفیت ادای واژگان قرآن است و اتصال این روایات به پیامبر ﷺ متواتر نیست؛ بنابراین، تواتر قرآن لزوماً مبتنی بر تواتر قرائات نمی‌باشد. اما تواتری که در برخی از کتب فقهی به آن اشاره شده و از سوی امامان معصوم ﷺ تأیید گردیده، پذیرفتنی است؛ چنانچه میرزای قمی می‌نویسد: اگر مراد از تواتر قرائات تواتر آن از جانب پیامبر اکرم ﷺ باشد، اثبات آن مشکل است و چنانچه مقصود تواتر قرائات از سوی امامان معصوم ﷺ باشد صحیح و یقینی است؛ زیرا تجویز قرائات از سوی امامان معصوم ﷺ بدون وجود تواتر امکان ندارد (میرزای قمی، ۱۳۸۶: ۱، ۳۹۰)؛ از این‌رو، فقیهان شیعه از قدیم تا کنون قرائت قرآن بر اساس قرائات رایج و مشهور میان مسلمانان را جایز دانسته و به روایاتی مانند «اقرأ كما يقرء الناس» و «اقرأوا كما علمتم» استناد نموده‌اند؛ لذا علامه حلی در کتاب «المنتهی» می‌نویسد: يجوز ان يقرأ باي قرائة شاء من السبعة لتواترها و لا يجوز ان يقرأ بالشواذ (حلی: ۱۳۸۷: ۱، ۲۷۳).

سیر تطور قرائات

آن گونه که از مباحث گذشته روشن شد، قرائت قرآن و اختلاف در آن از زمان رسول خدا ﷺ آغاز شده و از رحلت آن بزرگوار کم‌کم رو به گسترش می‌گذارد. سیر کلی و مراحل مهم این امر را به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

الف) عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ دوره شکل‌گیری قرائت

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به سبب وظیفه اولیه خویش، قرآن را که به واسطه جبرئیل از خدای یگانه فرا گرفته بر مردم می‌خواند؛ به آنان تعلیم می‌دهد و باب هدایت را به واسطه کلام الهی برایشان می‌گشاید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه: ۲) ﴿وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (اسراء: ۱۰۶).

در همین دوره به فراخور احوال اصحاب، گروهی در فراگیری ممخض شده و در درجه بالاتری جای می‌گیرند؛ از جمله صحابه‌ای که جایگاه ویژه‌ای در قرائت داشته‌اند، می‌توان به حضرت علی علیه السلام، ابی ابن کعب انصاری (۲۰ق)، عبدالله بن مسعود (۲۳ق) و زید بن ثابت (۴۵ق) اشاره نمود.

در کنار این گروه، تعداد دیگری از صحابه به جهاتی موفق نشدند تمام یا بخشی از قرائت قرآن را مستقیماً از زبان خود پیامبر صلی الله علیه و آله بشنوند؛ لذا ایشان نیز از گروه یاد شده آموزش می‌بینند. عبدالله بن عباس (۸ق) را می‌توان از این گروه دانست. اختلاف قرائت در بین این گروه از صحابه حتی با فرض پذیرش بسیار اندک بود و از آنجا که ایشان افرادی مطلع، آگاه و از جمله نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفتند، در قرائت قرآن از بقیه اصحاب ممتاز بودند و همین جایگاه ویژه از جمله دلایلی است که موجب رجوع مردم به ایشان شد.

در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله تعدادی از صحابه بزرگواران حضرت که به دستور ایشان برای تعلیم قرآن به مناطق مختلف اعزام شدند. این افراد را می‌توان به عنوان صحابه‌ای دانست که قرائت آنها صحیح و مورد تأیید است؛ از جمله آنها می‌توان به مصعب بن عمیر اشاره کرد؛ زیرا پس از بیعت عقبه اولی که دوازده نفر از مردم مدینه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند، آن حضرت مصعب بن عمیر را به مدینه فرستادند تا ایشان را قرآن آموخته، اسلام بیاموزد و در دین فهیم گرداند؛ لذا وی را مقری مدینه نامیدند (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۸۷؛ ابن واضح یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲، ۳۸).

۱۱۶ / قرائت‌پژوهی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

ب) عصر خلفای ثلاثه؛ دوره رشد و گسترش قرائات

پس از رحلت پیامبر ﷺ و استقرار حکومت خلفا صحابه مختلفی مشغول تعلیم قرآن به تازمه مسلمانان شدند. ایشان به طور پراکنده و در مناطق مختلف به این کار اقدام نمودند. برخی به طور گسترده و بعضی محدودتر به تعلیم قرآن مشغول شدند. عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت و عبدالله بن عباس از جمله این افراد هستند (فضلی، ۱۹۸۰: ۳۳-۳۶). در زمان خلیفه سوم که قصد متحد ساختن مردم (هر منطقه) بر قرائتی مشخص وجود داشت، گروهی به عنوان «مقری» قرآن تعیین و همراه هر مصحف به منطقه خاصی اعزام شدند (همان: ۳۳-۳۶). این مرحله حدود سال ۲۵ تا ۳۰ هجری قمری تا نزدیک سال ۸۰ را در بر می‌گیرد. برخی از این افراد عبارت‌اند از: زیدبن ثابت (۴۵ق)؛ عامر بن عبد قیس (۵۵ق)؛ عبدالله بن صاحب مخزومی (م حدود ۷۰ق)؛ مغیره بن ابی شهاب مخزومی (م بعد از ۷۰ق)؛ ابوعبدالرحمن سلمی (۷۴ق). گفته شده از همین جا اختلاف در قرائت رخ می‌نماید؛ به گونه‌ای که هر قاری، قرائتش را بر اساس مصحف منطقه خود قرار می‌دهد (همان: ۳۴-۳۵)؛ برای نمونه، قرائت اهل مدینه (نافع) به صورت «یَرْتَدِد» (مائه، ۵۴) مطابق مصحف مدینه و بقیه قرائات به صورت «یَرْتَد» مطابق مصاحف سایر مناطق است (سجستانی، ۱۹۷۱: ۴۹).

ج) عصر بنیان‌گذاری علم قرائات

با اعزام «مقری» برای هر منطقه از سوی خلیفه سوم، افراد زیادی قرائت قرآن را از ایشان فرا گرفتند و آنها نیز شاگردانی تربیت کردند که از میان آنان، تنها اندکی نامبردار شده، جایگاهی ویژه یافتند. افراد برگزیده از میان این شاگردان با توجه به تقسیم منطقه‌ای عبارت‌اند از:

مدینه: ابو جعفر یزید بن قعقاع (۱۳۰ق)، شیبیه بن نصح (۱۳۰ق)، نافع بن ابی نعیم (۱۶۹ق).
مکه: عبدالله بن کثیر (۱۲۰ق)، محمد بن محیص (۱۲۳ق).
کوفه: عاصم بن ابی النجود (۱۲۸ق)، سلیمان أعمش (۱۴۸ق)، حمزه بن حبيب
زیات (۱۵۶ق)، علی بن حمزه کسائی (۱۸۹ق).
بصره: عاصم جحدری (۱۲۸ق)، عیسی بن عمر ثقفی (۱۴۹ق)، ابوعمر بن علاء
بصری (۱۵۴ق)، یعقوب حضرمی (۲۰۵ق).

گستره جغرافیای تاریخی قرائت در جهان اسلام / قرائت‌پژوهی / ۱۱۷

شام: عبدالله بن عمر (م ۱۱۸ق)، یحیی بن حارث ذماری (م ۱۴۵ق) (فضلی، ۱۹۸۰: ۳۸-۳۹).
این مرحله از اواخر قرن اول هجری آغاز شده و تا اوایل قرن سوم ادامه دارد. از جمله مشخصات این دوره به خصوص در قرن دوم هجری، توجه ویژه این افراد به قرائت قرآن، تعلیم آن و الگو قرار گرفتن ایشان از سوی مردم می‌باشد. عموم مردم نه تنها به این افراد عنایتی خاص داشتند، بلکه در قرائت قرآن و حتی در مسائل دیگر از قبیل امور اجتماعی و نظایر آن به آنان رجوع کرده، از ایشان پیروی کردند.

گستره قرائت از منظر تاریخی و جغرافیایی

مسئله پراکندگی قرائت در مناطق مختلف عالم اسلام از قرن اول هجری تاکنون، از جمله مباحث مهم این علم به شمار می‌رود. امروزه در اکثر کشورهای اسلامی روایت حفص از عاصم متداول است، حال آنکه با بررسی مختصر مصاحف قرون گذشته و منابع مکتوب در این زمینه، روشن می‌شود که وضعیت فعلی تنها از حدود دو قرن پیش به وجود آمده است. پیش از آن، قرائت مختلف در مناطق گوناگون جهان اسلام رواج داشته است.

۱. عصر رسول اکرم ﷺ

در زمان رسول اکرم ﷺ قرائت واحد آن حضرت شایع است، ولی نقل‌های پراکنده‌ای وجود دارد که اختلاف قرائت را به طور محدود نشان می‌دهد. حتی با فرض صحت این نقل‌های محدود، خللی به اصل کلی اولیه یعنی شیوع قرائت یگانه نبوی ﷺ وارد نمی‌شود (حجتی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳).

۲. عصر صحابه و تابعین

در این دوران رگه‌های اختلاف قرائت مشهود می‌شود؛ اختلافاتی که از مقوله توضیح و تفسیر در قرائت است؛ اختلافاتی که به جهت تفاوت لهجه‌ها وجود دارد؛ اختلافاتی که به سبب اختلاف مصاحف به چشم می‌خورد و...، اما از این دوره به بعد را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

الف) اواخر قرن اول تا اوایل قرن پنجم هجری

هر چند در این دوره به سیر غیرقابل خدشه‌ای نمی‌توان دست یافت، از مجموع قرائت و شواهد بر می‌آید که:

۱۱۸ / قرائت‌پژوهی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

- قرائت اهل مکه، قرائت ابن کثیر مکی است و قرائت اهل یمن قرائت عاصم (مقدسی، ۱۳۸۵: ۹۷).

- قرائت اهل مدینه، قرائت نافع مدنی است (الضباع علی محمد، بی تا: ۷۲).
- قرائت اهل کوفه ابتدا قرائت عاصم به روایت شعبه و سپس قرائت حمزه کوفی است. البته به طور محدود نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری مصاحف را بر اساس قرائت کسائی انجام می‌داده‌اند (ابن مجاهد، ۱۹۷۲: ۶۶-۷۸).

- قرائت اهل بصره مطابق قرائت ابوعمرو بصری است (همان: ۷۹).
- قرائت شهردمشق قرائت ابن عامر است، ولی قرائت غالب در منطقه شام، قرائت ابوعمرو بصری است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

- قرائت عموم اهل مصر، قرائت نافع و به خصوص روایت ورش از وی است. شاید علت این مسئله به مصری بودن ورش برگردد؛ یعنی اهل مصر قرائت را از فردی می‌آموزند که خود از نژاد آنان و ساکن همان منطقه باشد (الضباع علی محمد، بی تا: ۷۲).

- قرائت غالب در میان اهل مغرب ابتدا قرائت حمزه است، ولی به مرور، روایت ورش از نافع مشهور و متداول می‌شود. هرچند برای شیوع قرائت حمزه در این منطقه وجهی به نظر نمی‌رسد، اما در بیان علت رواج قرائت نافع می‌توان گفت: مذهب اهل مغرب، مالکی است. امام مالک بن انس (م ۱۷۹ق) از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت، در قرائت شاگرد نافع بود و نافع نیز در مذهب پیرو او؛ لذا به طور طبیعی وقتی مذهب مردم مالکی می‌شود، قرائت آنان نیز متأثر از نظرات مالک خواهد بود و پیرو نافع در قرائت (اعراب سعید، ۱۹۹۰: ۱۳-۱۴).

- قرائت ایرانیان مطابق اختیار ابوحنبل سجستانی (م ۲۲۵ق) است. راه نفوذ اسلام و قرائت قرآن به ایران، جنوب ایران و از ناحیه بصره بوده است. اختیار ابوحنبل بسیار نزدیک به قرائت ابو عمرو بصری است؛ به همین دلیل، ایرانیان تابع قرائتی می‌شوند که با قرائت بصریان بیشترین نزدیکی را دارد (همان: ۱۳-۱۴).

ب) از قرن پنجم هجری تاکنون

این عصر حدود ده قرن را در بر می‌گیرد و به طور طبیعی جریان‌های مختلفی در این دوران تغییر می‌یابد. کلیت آن را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

گستره جغرافیای تاریخی قرائت در جهان اسلام قرائت‌پژوهی / ۱۱۹

- قرائت منطقه حجاز کم کم مطابق قرائت ابوعمرو بصری می‌شود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۹۷).
- قرائت منطقه عراق تا حدود قرن هفتم و هشتم به ابوعمرو بصری تغییر می‌یابد و از آن زمان به بعد روایت شعبه از قرائت عاصم نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از قرن دوازدهم کم کم روایت حفص از عاصم غلبه می‌یابد (اندلسی ابوحیان، ۱۴۲۰: ۱، ۱۱).
- قرائت اهل شام از اوایل قرن ششم هجری به قرائت ابوعمرو بصری تغییر می‌یابد. سه قرن است که قرائت عمومی به روایت حفص از عاصم تبدیل شده است (ابن جزری، بی تا: ۲، ۲۶۴؛ الحبش محمد، ۱۴۰۷: ۵۰).
- قرائت عموم اهل مصر از اواخر قرن پنجم هجری به قرائت ابوعمرو بصری تغییر می‌یابد. از نیمه قرن دوازدهم هجری روایت حفص از عاصم مورد توجه عموم قرار می‌گیرد (الضباع علی محمد، بی تا: ۷۲).
- قرائت اهل مغرب در عمده مناطق، همان قرائت نافع باقی می‌ماند؛ هر چند روایت ورش بیشتر رواج داشته، ولی در منطقه لیبی روایت قالون شایع بوده است. این رواج و شیوع تاکنون نیز وجود دارد و قرائت مردم کشورهای الجزایر، تونس و مراکش همچنان به قرائت نافع به روایت ورش است. در آفریقا قرائت مردم سودان همانند کشور مصر قرائت ابوعمرو بصری به روایت دوری می‌باشد (اعراب سعید، ۱۹۹۰: ۱۳-۱۴).
- قرائت ایرانیان همچنان اختیار ابوحاتم سجستانی و سپس قرائت ابوعمرو می‌باشد. از عصر تیموریان قرائت عاصم به روایت شعبه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و عملاً جایگزین قرائت ابوعمرو می‌شود. از دوران قاجار و حدود نیمه قرن دوازدهم هجری همانند اکثر کشورهای اسلامی، قرائت عمومی و غالب، به قرائت عاصم به روایت حفص تغییر می‌یابد. غیر از منابعی که به این سیر اشاره نموده‌اند، نمونه‌های متعدد مصاحف خطی از آن دوران، خود گواه بر این مطلب است؛ مانند مصحف ابن بواب (متوفی ۱۳۹۱ق) که در قرن چهار بنابر روایت دوری از ابو عمرو بصری نگاشته شده و این حاکی از آن است که در این دوره در بغداد همین قرائت رایج بوده است (حبش محمد، ۱۴۰۷: ۵۸).
- توجه به پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است که چرا از حدود قرن ششم تا دوازدهم هجری، قرائت ابوعمرو بصری تقریباً در تمام بلاد اسلامی قرائت عمومی مردم است؟ چرا در کنار قرائت ابوعمرو در سرزمین‌های عراق و ایران، قرائت عاصم به روایت شعبه مورد

۱۲۰ / قرآنی پژوهی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

توجه است؟ و نهایتاً چه مسئله‌ای باعث گردید قرائت عاصم به روایت حفص در دوران معاصر در مناطق عالم اسلام فراگیر شود؟
خلاصه این بحث را می‌توان در جدول ذیل ترسیم نمود:

زمان مکان	اواخر قرن اول تا اوایل قرن پنجم	از قرن پنجم تا قرن دوازدهم هـ ق	از قرن دوازدهم هـ ق تاکنون
مکه	ابن کثیر	ابوعمر و	حفص از عاصم
یمن	عاصم	ابوعمر و	حفص از عاصم
بصره	ابوعمر و	ابوعمر و از قرن ۷ و ۸ به بعد شعبه	حفص از عاصم
دمشق	ابن عامر	ابوعمر و	حفص از عاصم
مصر	ورش از نافع	ابوعمر و	حفص از عاصم
اهل مغرب	حمزه = ورش از نافع	ورش و قالون از نافع	نافع و دوری از ابو عمرو
ایران	ابوحاتم سجستانی	ابوعمر و از قرن ۷ و ۸ به بعد شعبه	حفص از عاصم
مدینه	نافع	ابوعمر و	حفص از عاصم
کوفه	شعبه از عاصم = حمزه	ابوعمر و از قرن ۷ و ۸ به بعد شعبه	حفص از عاصم

در توضیح باید گفت: ابو عمرو بصری و کسائی در میان قاریان هفتگانه و دهگانه تنها قاریانی هستند که از نحوپژوهان و دانشمندان زبان عربی به شمار می‌رود و قرائت آنها از نظر قواعد صرفی، نحوی و بلاغی بهترین قرائت شمار می‌آید؛ با این تفاوت که قرائت ابوعمر و بصری خصوصاً به روایت دوری، قرائتی است که با قرائت دیگر همخوانی بیشتری دارد و از استثنائات کمتری برخوردار است. شاید به همین دلیل مفسران بزرگی نظیر زمخشری (۵۳۸ق) صاحب تفسیر کشاف از قرن‌های گذشته، همواره به قرائت وی توجه ویژه دارند.

گستره جغرافیای تاریخی قرائت در جهان اسلام / قرائت‌پژوهی / ۱۲۱

از سوی دیگر، در سرزمین‌های شیعه یعنی عراق و ایران، توجه ویژه‌ای به قرائت عاصم به روایت شعبه می‌شود. علت این امر را می‌توان به توجه علمای بزرگ شیعه به این روایت نسبت داد. از جمله دانشمند بزرگ مرحوم علامه حلی (م ۷۳۶ق) می‌نویسد: «محبوب‌ترین قرائت‌ها نزد من، قرائت عاصم به روایت ابوبکر بن عیاش (شعبه) و قرائت ابوعمر و بن علاء (بصری) است (حلی حسن بن یوسف، ۱۳۸۷: ۵، ۶۴).

همچنین مفسران بزرگی در همان قرون، تفسیر خود را بر مبنای قرائت عاصم به روایت شعبه نگاشته‌اند؛ نظیر ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر *روض الجنان و روح البیان* و ملافتح الله کاشانی (۹۸۸ق) صاحب تفسیر *منهج الصادقین فی الزام المخالفین و ملامحسن فیض کاشانی* (۱۰۹۱ق) صاحب تفسیر *صافی، اصفی و مصفی*.

به این ترتیب علت روی آوری گسترده مردم به این دو قرائت از قرن پنجم هجری به بعد تبیین گردید، اما کشورهای اسلامی از قرن دوازدهم به بعد با گسترش پدیده استعمار توسط اروپاییان مواجه گردیدند. از سوی دیگر، وسایل ارتباطی بین بلاد اسلامی گسترش یافت و تبادل فرهنگی و مذهبی - چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی - از رشد زیادی برخوردار گردید. جالب اینکه ظاهراً روی آوری به روایت حفص در عراق که جزو قلمرو حکومت عثمانی بود، آغاز شد و در پی آن در کشور مصر که بخشی دیگر از بلاد عثمانی بود، مورد اقبال قرار گرفت و متعاقب آن و تحت تأثیر دانشگاه الازهر مصر، این استقبال به سایر ممالک اسلامی تسری یافت. دیگر اینکه شاید بتوان مهمترین علت انتخاب روایت حفص در این دوران را ساده و عادی بودن آن از قواعد پیچیده و دشواری همانند تسهیل همزه، اماله و... دانست و با گسترش تکنولوژی و تلاشی که در راستای تسهیل امور در دوران معاصر انجام شد، در موضوع قرائت نیز روایت حفص جایگزین راحتی نسبت به قرائت ابو عمرو به شمار آمده است.

بدین‌سان روایت حفص از قرائت عاصم در سراسر کشورهای اسلامی در قاره آسیا و اروپا و بخش گسترده‌ای از قاره آفریقا رواج یافت و سایر قرائت‌ها از دور قرائت عمومی خارج گردید و به کتب تخصصی و مراکز علمی منحصر گردید.

بنابراین، این تصور که قرائت عاصم به روایت حفص با قرائت پیامبر اکرم ﷺ از صدر اسلام تاکنون در میان امت اسلامی رواج داشته و همواره همین قرائت و روایت بین مردم

۱۲۲ قرائت‌پژوهی سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

متداول بوده است (معرفت، ۱۳۷۹: ۶۳)، در تقابل با گزارش‌های تاریخی است که در این مقاله ارائه گردید؛ زیرا هیچ شاهد تاریخی این ادعا را اثبات نمی‌کند حتی رسم‌الخط مصحف عثمانی رایج که براساس آن بسیاری از واژگان قرآنی در آن، منطبق با قرائت عاصم نگاشته نشده، خود حاکی از این واقعیت است.

بررسی تاریخی کتاب شناسی قرائات

از اواخر قرن اول هجری تا اواخر قرن چهارم هجری، حدود هفتاد تألیف در حوزه قرائات نگاشته شده که تنها اندکی از آنها موجود است (زرکشی، ۱۹۴۷: ۱، ۴۲۹-۴۳۱). سپس با تألیف کتاب «السبعة فی القرائات» یا «القرائات السبع» توسط ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی (۲۴۵-۳۲۴ق) بحث قرائات به دوران جدیدی منتقل شد. پیش از آنکه به نتایج حاصل از تألیف این اثر بپردازیم، مناسب است به بخشی از دلایل تألیف این کتاب از زبان مؤلف اشاره شود. وی می‌نویسد: «مردم همانگونه که در مسائل فقهی اختلاف کردند، در قرائت نیز دچار اختلاف شدند. اقوال مختلف از صحابه و تابعان به جهت راحت‌گیری و رحمت بر عموم مسلمانان روایت شده است، حال آنکه بعضی از آنها نزدیک به یکدیگرند. حاملان و روایت‌گران قرآن در حمل و روایت آن دارای تفاوت‌هایی در شأن و رتبه هستند که من این موارد را نقل می‌کنم و پیشوایان در این فن را معرفی می‌کنم و قرائت مردم حجاز، عراق و شام را ذکر می‌نمایم و روش‌های اهل قرائت و اختلاف و اتفاق ایشان را با کمک خدا شرح می‌دهم و توفیق را تنها از کرم او می‌طلبم» (ابن مجاهد، ۱۹۷۲: ۴۵).

ابن مجاهد نخستین کسی است که عنوان «قرائات سبع» را مطرح کرد؛ هفت قرائت معروف که امروزه به قرائات سبع نامبردار است. یکی از عواملی که باعث رواج قرائات سبع گردید، تألیف کتبی در زمینه نقد، بررسی و احتجاج لغوی، صرفی، نحوی و زبانی هفت قرائت است. از کتب متعددی که از زمان ابن مجاهد تألیف گردید و متضمن این نکته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ابوبکر محمد بن حسن عطار (۳۶۲ق) مؤلف کتاب‌های «السبعة بعللها الکبیر» و «احتجاج القرائات».

- حسین بن احمد بن خالویه (۳۷۰ق) مؤلف کتاب «الحجة فی علل القرائات السبع».

گستره جغرافیای تاریخی قرائات در جهان اسلام *قرائت‌پژوهی* / ۱۳۳

- ابوعلی فارسی (۳۷۷ق) مؤلف کتاب «الحجۀ فی علل القرائات السبع» (فضلی، ۱۹۸۰: ۳۸-۳۹).

آثار متعددی که در شرح به صورت منظوم یا منثور به منظور آسان کردن آموزش هفت قرائت تدوین شد و تأثیر بسزایی در رونق و گسترش این قرائات داشت، بسیاریند که در این میان، دو تألیف به طور خاص جلوه‌گر است:

۱. التیسیر فی القراءات السبع

این کتاب تألیف ابوعمر و عثمان بن سعید دانی اندلسی (۴۴۴ق) است. از جمله ویژگی‌های این کتاب، اختصار و حذف روایات افزون بر دو راوی از قرآء سبعه، انتقال و استحکام مطالب، پرهیز از نقد قرائات و اکتفا به نقل آنهاست.

۲. قصیده حرز الامانی و وجه التّهانی معروف به قصیده شاطیبه

این قصیده سروده ابوالقاسم شاطبی اندلسی (۵۹۰ق) از علمای منطقه اندلس است که از نعمت بینایی نیز محروم بود. این قصیده در واقع، شکل منظوم کتاب التیسیر و تعداد ابیات آن بالغ بر ۱۱۷۳ بیت است. در این قصیده، شاطبی برای هر یک از قاریان و راویان هفتگانه رمزی را برگزیده و به قرائت ایشان اشاره می‌کند. البته در شش مورد، شاطبی وجهی از قرائات سبع را غیر از آنچه در التیسیر آمده را بیان می‌کند (حرز الامانی و وجه التّهانی فی القرائات السبع، مقدمه). بر این قصیده تاکنون ده‌ها شرح و توضیح نوشته شده است. از جمله این شروح می‌توان به فتح الوصید تألیف علی بن محمد سخاوی (۶۴۳ق)، کنز المعانی تألیف جعبری (۷۳۲ق)، سراج القاری المبتدی و تذکار المقرئ المنتهی تألیف ابن قاصح بغدادی (۸۰۱ق) اشاره کرد (همان: ۳۸-۳۹).

نتیجه

۱. قرآن از جانب خدای سبحان بر پیامبر ﷺ به یک صورت و با الفاظی واحد نازل شده است.

۲. شکل نگارشی کلمات قرآن در طول نخستین قرون اسلامی تحت تأثیر قرائات متفاوت مربوط به هر منطقه پدیدار گشته و در واقع، نوع قرائت، فرآیند تأثیرگذاری در شیوه کتابت قرآن را نشان می‌دهد. گاهی نیز عکس این قضیه صادق بوده است. البته بروز

این مسئله در اختیار قرائت است نه اجتهاد قرائت، ولی به هر حال می‌توان برای تأثیر نحوه خاص کتابت قرآن بر قرائت، فی الجمله تأثیری را پذیرفت.

۳. با توجه به دلایلی که گذشت، مشخص گردید که قرائات به طور کلی متواتر نبوده‌اند، بلکه قرائت اصلی یکی است که در میان قرائات مشهور وجود دارد. اصولاً علت پابندی و توجه به قرائات که سبب شده آنها باقی بمانند و مورد بحث قرار گیرند نیز همین امر یعنی وجود قرائت اصلی رسول خدا ﷺ در میان آنهاست. البته اثبات گردید که قرآن خود متواتر است اگر چه این تواتر لزوماً بر تواتر قرائات مبتنی نیست. از سویی پذیرفته شد که آنچه در کتب فقهی درباره تواتر قرائات از جانب امامان معصوم علیهم‌السلام پذیرفته شده، صحیح و یقینی است.

۴. ابن مجاهد نخستین کسی است که عنوان «قرائات سبع» را مطرح کرد و چنانچه مشهود است، در دوران قبل از او توجه به قرائتی خاص یا تعداد مشخصی از قرائات وجود ندارد، بلکه بنابر سلیقه و نظر شخصی ابن مجاهد، قرائات خاصی گزینش و ذکر می‌شود.

۵. تصور مطابقت کامل قرائت عاصم به روایت حفص با قرائت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اینکه از صدر اسلام تاکنون همواره همین قرائت و روایت بین مردم متداول بوده، توهمی بیش نیست و شواهد تاریخی مانند نگارش تفاسیر قرآن با قرائت‌های گوناگون به جز قرائت عاصم و روایت حفص یا مصاحفی که بنابر روایات دیگر نگاشته شده مانند مصحف ابن بوآب در قرن ۴ هجری و اختلافات بین حفص با شعبه و سایر قاریان، این امر را به وضوح روشن می‌سازد.

۶. مهم‌ترین علت روی آوردن به قرائت حفص را باید، آسان بودن و روانی این قرائت و گزینش الازهر در دوران معاصر و طبع و چاپ و عرضه گسترده آن در کشورهای اسلامی پس از تجزیه امپراطوری عثمانی دانست.

منابع

۱. ابن الجزری، شمس‌الدین محمد (بی تا)، *النشرفی القرائات العشر*، مكتبة التجارية الكبرى، مصر.
۲. ابن قتیبة، محمد بن مسلم (۱۹۵۴م)، *تأویل مشکل القرآن*، دار احیاء الكتب العربية، قاهره.
۳. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل (۱۳۴۷ق)، *فضائل القرآن*، مطبعة المنار، مصر.
۴. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی (۱۹۷۲م)، *کتاب السبعة فی القرائات*، به کوشش دکتر شوقی ضیف، دار المعارف، مصر.
۵. ابن هشام (۲۱۸م) (۱۳۷۵ش)، *السيرة النبوية*، ترجمه سید هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم.
۶. ابن واضح یعقوبی (احمد بن ابی یعقوب) (۱۳۶۶ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. احمد مختار عمر، عبدالعال سالم مکرم (۱۴۱۲ق)، *معجم القرائات القرآنیة*، تهران، انتشارات اسوه.
۸. اعراب سعید (۱۹۹۰م)، *القراء والقرائات بالمغرب*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، بیروت.
۹. اندلسی ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دارالفکر.
۱۰. حاجی اسماعیلی، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، *بررسی تعامل و تقابل بین دو حوزه قرائت و کتابت قرآن از عصر نزول تا تسبیح قرائات*، مجله مطالعات اسلامی، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، ش ۶۸.
۱۱. الحبش محمد (۱۴۰۷ق)، *کیف تحفظ القرآن*، بیروت، دارالخیر.
۱۲. حجتی سید محمد باقر (۱۳۸۶ش)، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم: کاوش‌های مربوط به علوم قرآنی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (بی تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۴. الدانی ابی عمرو عثمان بن سعید (۴۴۴ق) (۱۴۰۶ق)، *التیسیر فی القرائات السبع*، محقق و مصحح اوتو برتزل، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم.
۱۵. زرکشی، بدرالدین محمد (۱۹۴۷م)، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطاء، دار احیاء الكتب العربية، قاهره.

۱۲۶ قرآنی پروژہ سال دوم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱۶. سجستانی، ابن ابی اولاد (۱۹۷۱م)، المصاحف، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (۴۱۴ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار ابن کثیر.
۱۸. الشاطبی الرعینی، قاسم بن فیرہ بن خلف بن احمد (۵۹۰ق) (۱۴۰۷ق)، حرز الامانی و وجه التہانی فی القرائات السبع، بیروت، دارالکتب النفیس.
۱۹. شاہین، عبدالصبور (۱۹۶۶م)، تاریخ القرآن، ترجمہ دکتر حسین سیدی، قاہرہ.
۲۰. الضباع علی محمد (بی تا)، الاضائہ فی بیان اصول القراءہ، مطبعہ عبدالحمید احمد حنفی، قاہرہ.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۲۲. علامہ حلّی، حسن بن یوسف (۱۳۸۷ش)، منتهی المطلب فی تحقیق المذہب، موسسہ تحقیقات و نشر معارف اہل البیت (علیہ السلام)، مشہد.
۲۳. فضلّی، عبدالہادی (۱۹۸۰م)، القرائات القرآنیة، دارالقلم، بیروت.
۲۴. قمی، محمد حسین بن بہاء الدین محمد (۱۳۸۶ش)، قوانین الاصول، مکتبہ العلمیہ الاسلامیہ، تہران.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، دارالکتب الاسلامیہ، تہران.
۲۶. معرفت، محمد ہادی (۱۳۶۵ش)، التمهید فی علوم القرآن، تہران، مؤسسہ نشر اسلامی.
۲۷. مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۸۵ش)، احسن التقاسیم فی معرفۃ الاقالیم، ترجمہ علی نقی منزوی، کوشش، تہران.